

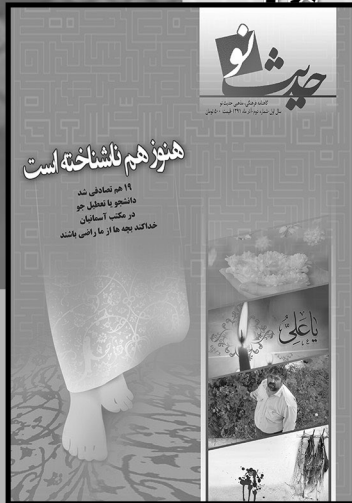


گاهنامه فرهنگی، مذهبی حدیث نو
سال اول - شماره دوم - آذر ماه ۱۳۹۱ - قیمت: ۵۰۰ تومان

هنوز هم ناشناخته است

۱۹ هم تصادفی شد
دانشجو یا تعطیل جو
غم برای حسین یا غم برای حسین
خدا کند بچه ها از ما راضی باشند





فهرست

۳	 حقیقت سکوت
۴	 ۱۹ تصادفی شد
۷	 بندگی، هم هدف است هم وسیله
۸	 دانشجو یا تعطیل جو
۹	 زندگی ابدی مایه نشاط یا خسته کننده
۱۰	 این جا مثال رنگ خون، دل مهدی است
۱۱	 در مکتب آسمانیان
۱۲	 دوربین مخفی
۱۳	 پرنده بی آشیانه
۱۳	 دل خوش به دست تو، باشد حواله ام
۱۴	 ارزش هرکس به میزان عشق اوست
۱۴	 فیزیک طواف را توجیه کرد
۱۵	 علی درد شمشیر را احساس نمی کند و ما درد علی را
۱۶	 غم برای حسین یا غم برای حسین
۱۷	 کوفیان و خیانت یا کوفیان و حمایت
۱۹	 خدا کند بچه ها از ما راضی باشند
۲۰	 جدول
۲۱	 خدایا...
۲۲	 معرفی سایت و کتاب

گاهنامه فرهنگی، مذهبی حدیث نو
سال اول - شماره دوم - آذر ماه ۱۳۹۱
دانشگاه ولی عصر(عج) رفسنجان

صاحب امتیاز: هیئت محبان ولی عصر(عج)
مدیر مسئول: علی ایزدپناه
سر دبیر: ندا رئیسی

هیئت تحریریه:
تیم نشریه هیئت، مریم سراسناده،
احمد زارعی، الهه پورخسروانی،سمیه زاهدی

ویراستار: استاد نرگس باقری
طراحی و صفحه آرایی: محمدرضا دورابی

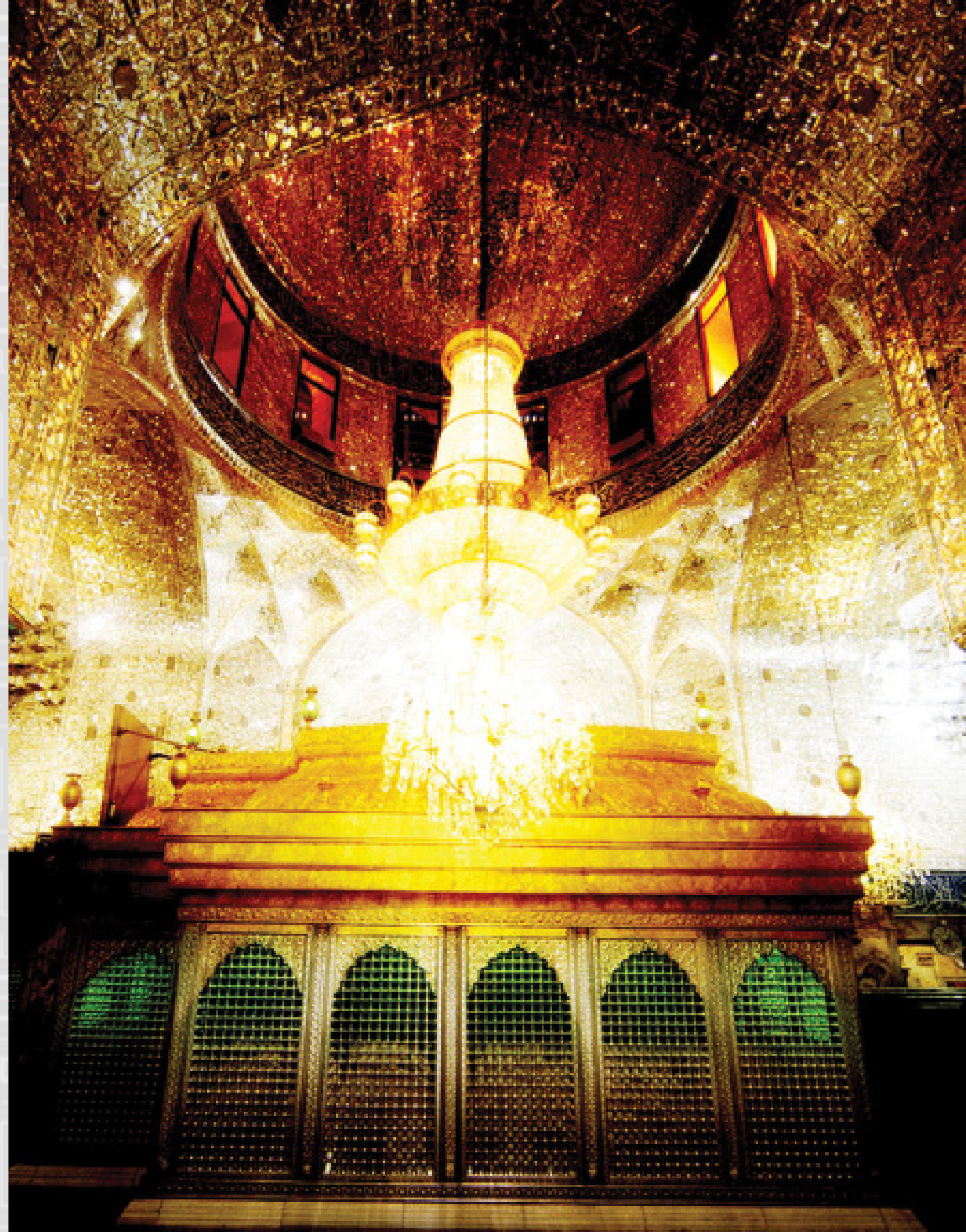


وب سایت هیئت :

mohebban.vru.ac.ir

سامانه پیامکی:

۱۰۰۰۰۳۹۱۱۱۰۳۱۳



۱۹ هم تصادفی شد



چهار کلمه و ۱۹ حرف (بسم الله الرحمن الرحيم) چنان با یکدیگر، بنا بر یک سیستم ریاضی متشکل گردیده است که با دانش و احساس بشری غیر قابل انجام میباشد. این سیستم قابل تعمق، بر اساس ارزشهای ابجدی این حروف بدست می آید که اطلاعات مورد نیاز برای شرح آن بطور خلاصه در زیر نشان داده شده است.

چهار کلمه "بسم الله الرحمن الرحيم" شماره حروف عربی هر کلمه و ارزشهای ابجدی آنها:

شماره کلمات	تعداد حروف	ارزشهای ابجدی	جمع ارزشها
۱ ب س م	۳	۴۰/۶۰/۲	۱۰۲
۲ ا ل ه	۴	۵/۳۰/۳۰/۱	۶۶
۳ ا ل ر ح م ن	۶	۵۰/۴۰/۸/۲۰/۳۰/۱	۳۲۹
۴ ا ل ر ح ی م	۶	۴۰/۱۰/۸/۲۰/۳۰/۱	۲۸۹
جمع ۱۹		جمع ارزشها ۷۸۶	

$$۲۴۴۰۱۲۷ * ۱۹ = ۴۶۳۶۲۴۱۳$$

۴- اگر بجای تعداد حروف هر کلمه جمع ارزش ابجدی آن را پس از شماره ترتیب آن بگذاریم باز قابل قسمت به ۱۹ است:
 $۵۸۰۱۴۰۱۷۵۲۳۳۱ * ۱۹ = ۱۱۰۲۲۶۶۳۳۲۹۴۲۸۹$

۵- اگر ارزش ابجدی هر حرف را پس از شماره ترتیب کلمه بگذاریم، باز قابل قسمت به ۱۹ است:

$$۱۲۶۰۴۰۲۱۳۰۳۰۵۳۱۳۰۲۰۰۸۴۰۵۰۴۱۳۰۲۰۰۸۱۰۴۰ = ۶۶۳۳۶۹۵۴۱۲۶۵۹۵۴۲۲۱۰۹۶۸۶۸۶۳۸۴۳۱۶۲۱۶۰ * ۱۹$$

۱- بسم الله الرحمن الرحيم ۱۹ حرف است.

۲- اگر شماره ترتیب هر کلمه را بنویسیم، بعد از هر شماره تعداد حروف آن را بنویسیم
 عدد ۱۳۲۴۳۶۴۶ بدست میاید که قابل قسمت به ۱۹ است.

$$۱۳۲۴۳۶۴۶ = ۳۶۶۸۶ * ۱۹$$

۳- اگر ترتیب کلمات را با شماره آن از آخر بنویسیم باز ضریب ۱۹ دارد:

حقیقت سکوت

ما را سرگرم برق ذوالفقارش می کنند تا از هدف جنگ های او دور بمانیم و آنقدر ما را در ظواهر غرق می کنند تا او در تنهایی سکوت کند و نتواند حقیقت این سکوت را بر ملا سازد. آیا کسانی که امروز علی علی می کنند و سنگش را بر سینه می کوبند، علی را آنطور که باید، شناخته اند؟ و اما ما که امروز مدعی انتظار هستیم، آیا باز هم به برق شمشیر چشم دوخته ایم و مظلومیت و سکوت او را در تنهایی نمی بینیم؟ یا نمی فهمیم؟ اگر بیاید آیا من و تو با شناخت و معرفت به هدف او، یاری اش می کنیم یا به ظواهر نگریسته و تنهائش می گذاریم؟

-مظلوم کیست؟
 -کسی که هدفش را نشناختند یا خودش را؟
 -کدام بر دیگری ارجح است؟
 -هدفی که برای آن زندگی کرد، جهاد کرد، و در راهش به شهادت رسید یا جسمی که فقط در جنگ ها شرکت کرد و بنا به مصالح زمان در خیبر را از جا کند؟ اگر در جامعه کفر و نفاق، فقط توجه ما را به زور بازو و خصوصیات ظاهری او معطوف می کنند، بی شک هدفی جز دور نگه داشتن ما از اندیشه هایش نداشته اند. گر کمی فکر کنیم، آیا اندیشه ی ژرف الهی او و اهداف والایش، وی را لایق عطای قدرت خارق العاده ی جسمانی نمی کند؟

۶- اگر پس از شماره ترتیب هر کلمه، حاصل جمع تعداد حروف هر کلمه را با مجموع ارزش‌های ابجدی آن کلمه بگذاریم باز ضریب ۱۹ دارد. یعنی:

$$5817212281805 * 19 = 110527033354295 \\ 3 + 102 = 105, (4 + 66 = 70), (6 + 329 = 335), (6 + 295 = 289 +)$$

۷- اگر پس از شماره ترتیب هر کلمه تعداد حروف هر کلمه را به اضافه مجموع حروف کلمات قبل از آن بگذاریم باز ضریب ۱۹ دارد

$$69858601 * 19 = 1327313419 \\ (3 = 3 + 0), (3 = 4 + 7), (3 = 6 + 4 + 3) \\ (3 + 6 + 6 + 4 = 19)$$

۸- اگر پس از شماره ترتیب هر کلمه حاصل جمع ارزش ابجدی هر کلمه را به اضافه مجموع ارزش‌های ابجدی قبل از آن بگذاریم باز ضریب ۱۹ دارد یعنی:

$$58011412367094 * 19 = 1102216834974786$$

چون

$$(786 = 289 + 329 + 66 + 102), \\ (102 = 66 + 329 + 497), (168 = 66 + 102)$$

میباشد.

۹- اگر ارزش ابجدی هر حرف از ۱۹ حرف (بسم الله الرحمن الرحیم) را قبل از شماره ترتیب آن حرف بگذاریم (عدد ۶۲ رقمی بدست میاید) باز ضریب ۱۹ دارد یعنی:

$$216024031430530657183092001081140125013 \\ 11430152001681710184019 = \\ 113696858647... * 19$$

۱۰- اگر پس از هر کلمه بجای شماره ترتیب (۱ و ۲ و ۳ و ۴) مجموع ارزش‌های ابجدی هر کلمه (۱۰۲ و ۶۶ و ۳۲۹ و ۲۸۹) را بگذاریم

$$\text{یک عدد } 73 \text{ رقمی بدست خواهد آمد که باز هم ضریب } 19 \text{ دارد.} \\ 216024031021430530657661830920010811401250133 \\ = 2911430152001681710184019289 = \\ 111369685843 * 19$$

۱۱- در این مرحله ارزش‌های ابجدی هر کلمه ۱۰۲ و ۶۶ و ۳۲۹ و ۲۸۹ را در ابتدای هر کلمه میگذاریم، باز هم عدد ۷۳ رقمی جدیدی بوجود می‌آید که ضریبی از ۱۹ است.

$$102216024036614305306573291830920010811401250 \\ 1328911430152001681710184019 = \\ 5379790738... * 19$$

۱۲- برای هرکلمه (بسم الله الرحمن الرحیم) نکات زیر را مینویسیم:

۱- تعداد حروف هرکلمه، مثلاً کلمه «بسم» از ۳ حرف تشکیل شده (برای تشخیص به رنگ قرمز نوشته شده).

۲- جمع ارزش ابجدی هر کلمه، مثلاً کلمه «بسم» جمع ارزش حروف آن ۱۰۲ میباشد.

۳- ارزش ابجدی هر حرف در هر کلمه، مثلاً کلمه «بسم» از حروف (ب، س، م) تشکیل گردیده

که ارزش هر حرف به ترتیب (۲ و ۶۰ و ۴۰) میباشد.

اگر پس از تعداد حروف هر کلمه جمع ارزش ابجدی هر کلمه و بعد ارزش ابجدی هر حرف آن کلمه را بگذاریم

یک عدد ۴۸ رقمی بوجود می‌آید که باز ضریب ۱۹ دارد.

$$31022604046613030563291302008405062891302008 \\ 1040 = \\ 16327687634... * 19$$

۱۳- در این مرحله پس از تعداد حروف هر کلمه ارزش هر حرف آن کلمه و بعد جمع ارزش حروف آن را مینویسیم که این بار هم عدد ۴۸ رقمی بدست می‌آید که باز هم ضریبی از ۱۹ میباشد.

$$326040102413030566613020084050329613020081040 \\ 289 = \\ 171600539... * 19$$

۱۴- اگر شماره ترتیب حروف هرکلمه را با شماره ترتیب حروف کلمه‌های بعد جمع کنیم

$$\text{عددی } 12 \text{ رقمی بدست می‌آید که باز هم ضریبی از } 19 \text{ میباشد.} \\ 141516171819 + 8910111213 + 4567 + 123 = \\ 150426287722 = \\ 7917173038 * 19$$

۱۵- اگر شماره ترتیب هر کلمه را پس از شماره ترتیب حروف هر کلمه بگذاریم عدد ۲۳ رقمی بدست می‌آید

که باز هم ضریبی از ۱۹ میباشد

$$123145672891011121331415161718194 = \\ 648135120479... * 19$$

۱۶- اگر تعداد کلمات «بسم الله الرحمن الرحیم» (۴) را اول بنویسیم و تعداد حروف (۱۹) آن را بعد از آن بنویسیم و بعد حاصل جمع ارزش ابجدی (۷۸۶) آن را بنویسیم عدد ۶ رقمی بوجود می‌آید که ضریبی از ۱۹ میباشد

$$22094=419786 * 19$$

۱۷- اگر رقم های رابطه ۱۷ را برعکس بنویسیم ضریب ۱۹ خواهد داشت

$$687914 = 19 * 36206$$

۱۸- اگر شماره آیه (بسم الله الرحمن الرحیم) که اولین آیه قرآن است بنویسیم و بعد تعداد حروف آن (۱۹) را بنویسیم و بعد تعداد حروف هر کلمه را بنویسیم باز ضریبی از ۱۹ میباشد

$$174 * 19 * 19 * 19 = 3466 * 19 = 19$$

باید توجه داشت که هر یکی از این رقمها اگر بخواید درست سر

جای خود قرار گیرد احتمال آن یک به ۱۰ میباشد

چون احتمال بین صفر تا ۹ را دارد

برای مثال: در شماره ۴ عدد ۱۰۲ شامل رقم های ۱ و ۰ و ۲ می باشد و عدد ۶۶ شامل رقم های ۶ و ۶ می باشد و عدد ۳۲۹ شامل رقم های ۳ و ۲ و ۹ می باشد و عدد ۲۸۹ شامل رقم های ۲ و ۸ و ۹ می باشد، لذا امکان درست کردن آن یک میلیون میلیاردیم یعنی (۱۰ به توان ۱۵ -) یعنی ۱ / ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ می باشد

اگر چهار کلمه ای که در «بسم الله الرحمن الرحیم» وجود دارد برای اینکه ارقامش مطابق حساب ابجد ۱۹ بار قابل تقسیم به ۱۹ باشد

$$\text{امکان آن } 19 \text{ بار } 19 / 1 \text{ ضرب در } 19 / 1 \text{ است} \\ \text{یعنی } 1 / 37589973457545958193355601$$

آیا فکر میکنید این روابط ریاضی تصادفی است ؟

اگر اینطور فکر کنید خیلی بی انصافی کرده‌اید و خواسته‌اید با کمال بی انصافی این حقیقت بزرگ را

که قرآن کلام خدا است و نه تنها کار محمد (ص) و تمام مردم آن زمان نیست بلکه حتی مردم این زمان هم با وجود کامپیوتر نمیتوانند چهار کلمه پیدا کنند که این همه روابط ریاضی داشته باشد.

چون بیشتر این روابط باید در قالب ۱؟۲؟۳؟۴؟ = ۱۹ * ... باشد. یعنی بجای علامت سؤال پس از شماره ترتیب باید عدد خاص آن چهار کلمه وجود داشته باشد

مطابق محاسبه‌ای که با کامپیوتر شده، احتمال مرحله ۲ برابر—

یک در ۱۸۹۷۵۳ میباشد

و احتمال مرحله ۲ و ۴، کمتر از یک در ۳۶ میلیارد میباشد

و احتمال مرحله ۲ و ۴ و ۵، کمتر از یک در ۶,۸۳۲ کاترلیون میباشد.



در نتیجه احتمال تصادفی بودن این ۱۹ رابطه تقریباً صفر یعنی محال است

اندکی فکر کنید و منصفانه قضاوت کنید که آیا محاسبه این روابط . کار مردم ۱۴ قرن پیش عربستان است؟

آیا این روابط نشان دهنده یک وجود بسیار بسیار دانا و حسابگر که خدا باشد نیست و پیامبری محمد (ص) و الهی بودن قرآن را نشان نمیدهد؟

حالا که معلوم شد قرآن واقعاً کلام خدا است، آن را با دقت هر چه بیشتر بخوانید و در آیات آن اندیشه و فکر کنید تا راه درست زندگی را پیدا کنید



بندگی، هم هدف است هم وسیله

هدف خلقت در قرآن، بندگی است. حال چگونه می توانیم بندگی کنیم؟ در قرآن داریم «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» (ای مومنان، ایمان بیاورید.) اینکه تحصیل حاصل است!! آیا مسیر بندگی، از بندگی می گذرد؟ عبادت، عبادت می آورد، اینکه تحصیل حاصل است! پاسخ: یک ایمان اجمالی داریم و یک ایمان تفصیلی، یک عبودیت اجمالی داریم و یک عبودیت تفصیلی. بندگی درجات دارد. «ان الذین اهتدوا، زادهم هدی» (کسانی که هدایت شدند خداوند بر هدایتشان افزود) گام به گام، عبودیت این گروه رشد می کند. به یک هدایت اجمالی، حرکت و عمل اضافه می شود و از ظلمتکده خارج می شوند و به نور الهی می رسند. ایمان اجمالی به ایمان تفصیلی می انجامد به شرط عمل.

نفسش مسلط باشد، انسان آزاده است و انسان آزاده، انسانی آزاد است. ۲) تسلط بر خطورات نفسانی. تعریف ورع این است که حتی فکر گناه هم نکند. معصوم (ع) فکر گناه هم نمی کند. در این دوره (تسلط بر خطورات نفسانی) آموزه از غیر معصوم گرفتن، بیراهه رفتن است. آیت الله بهجت: در نماز، همان لحظه که متوجه می شوید ذهن تان جای دیگر است، سریع متوقفش کنید. ۳) استغناى روح از بدن: این مرتبه برای خیلی ها در حکم افسانه است. مقوله ای به عنوان (تجرّد روح) برای علمایی چون علامه طباطبایی، آیت الله قاضی و... عادی است. در تجرد روح، حقایقی به انسان نشان داده میشود. جهل، تبدیل به علم محض - علم حقیقی که فراموش نشود- می شود. ۴) تصرّف بر بدن ۵) تصرّف بر دنیای بیرون. ولایت تکوینی مرتبه ای است که در آن فرد می تواند تصرفاتی در کائنات ایجاد کند؛ مثلاً می تواند جلوی آسیب دیدن فلان فرد را از راه دور بگیرد. آخرین مرتبه، خلیفه الله شدن است. در عبودیت و ربوبیت، تعریف زمان و مکان فرق می کند. مثلاً احیاء داشتن شب، مگر شب زنده و مرده بودن دارد! شهید: اگر تعریف از شب و روز همین تعریف نجومی باشد، پله، زنده و مرده ندارد ولی اگر بگوییم که شب و روز و زمان جزئی از من است، آن وقت زمان، زنده و مرده دارد. زمان زنده، زمانی است که با محبوب بگذرد و در راه عبادت باشد، در مورد مکان هم همینطور است. ما با عبودیت به سوی قرب الهی می رویم. آیا خداوند مکان دارد؟ قرب الی الله: اتصاف به صفات خدا ست. سیمای عبادت در اسلام: -افراط زاهدانه -تفریط روشن فکر مآبانه (می بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن) -اعتدال (اسلام دین اعتدال است.) سیمای عبادت در اسلام آن گونه که باید باشد، همین اعتدال است.

خوب که فکر میکنم می بینم همین حوالی قرن ۲۱ بود که به معنی واقعی با واژه «اتحاد دانشجویی» آشنا شدم. همان روزهای اول که وارد دانشگاه شدم مفتخر بودم که عضوی از یک تشکل بسیار مهم که نقشی مفید و موثر در جامعه دانش و فناوری ایفا می کرد بودم. و آن انجمن و گروه متشکل بود از مشتی دانشجوی تلاشگر، مقداری نوایغ و دو سه پیمانه دانشجوی شجاع و نترس که هر کدام سویی از علم را نشانه رفته و در کل چهارسوی علم را بر ذهن بشر حکاکی می نمودند. البته این تشکل به صورت خودجوش، در مواقع بحران مانند بین تعطیلین، بین العیدین و کلاً در زمان های نزدیک شدن به هر نوع تعطیلی چون آتش فشانی فعال شده و به محض پایان یافتن موعد مقرر و حل بحران، بسیار سریع و با عکس العملی غافلگیرانه نامرئی می شد، به گونه ای که اثری از آثارش نمی ماند! و این نشان دهنده قدرت استتار و پدافند سریع دوستان درون تشکل بود!!! این دانشجویان اینارگر که فکری جز اصلاح الگوی تدریس، حمایت از اوقات فراغت دانشجو و نگرانی جز تمام شدن فسفر مغز

تعطیل شد!

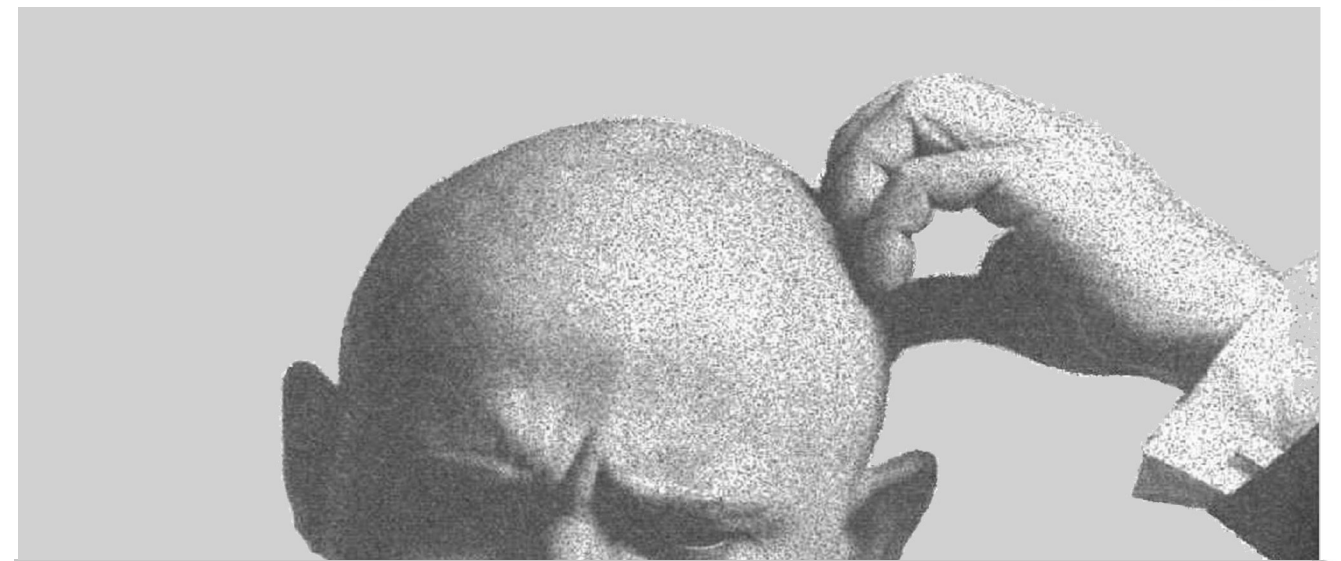
عملیات «الفرجه»

دانشجو یا تعطیل جو

نویسنده: مریم سراستاد

نوابغ نداشتند، متأسفانه در دید مسئولین دانشگاه بالخصوص اساتید بزرگوار به گروهی اغتشاشگر و شورشی مشهور بودند...البته ناگفته نماند همین مسئله گاهی بطور نامحسوس در برنامه های سفری اساتید هم سبب خیر می شد... از حمایت های نشده که بگذریم سخن تهدیدآمیز، ناخوش است... دو سه پله که بالاتر رفتیم، گویا دل و جراتمان هم پا به پای ما بالا آمد و فعالیت انجمن هم پر رنگ تر شد! و به مراتب تهدید های دوستانه از نواحی مختلف جهان و اساتید و سایر دوستداران علم هم رنگ و جلای خاص تری گرفت. اما برای این گروه که دیگر فولاد آبدیده شده بود، غیبت دادن، منفی و سایر تنبیهات و یا حتی مزین نمودن افتخاراتمان به نمره صفر، جزو قلقلک های بی مورد شمرده میشد که در پای چوبه فلک ملا باشی نثارمان میشد! گهگاهی هم مدیران و زامداران در راس این انجمن به سبب قدر ناشناسی بعضی ها، با توبیخ و تنبیه راهی حراست می شدند و در آخر به جمع دوستان دیگر در زندان ابوقریب

ملحق میشدند...که اجرهم عندالله... عملیات های «العیدین» و «الفرجه» و ... همگی از دستاورد های افتخار آفرین دانشجویان غیور این تشکل یا «اتحادیه بزرگ ملغیات» دانشگاه می باشد. دور از انصاف است اگر نادیده گرفته شود، علاقه و اشتیاق اعضای این گروه به درس، تحصیل و محیط دلپذیر دانشگاه! که الحق جان نثارانی بسیار فداکار، جان و عمرشان را به پای راه حق فداکردند! امید است استعداد های دوستان در انجمن لغو کلاس و «اتحادیه بزرگ ملغیات» کشف شده و در راستای پرورش هر چه بیشتر این نبوغ پنهان گام هایی توسط افراد مسئول و ذی ربط برداشته شود و انشاءالله دانشجویانی که بیرون از این تشکل از نعمات بشمار و تاثیرات مثبت فعالیت این گروه بهره می برند قدر دان زحمات ایشان بمانند. باشد که قلم ما نیز در این راه برای این صنف ایثارگر، خدمتی هرچند کوچک ارزانی بدارد... نصر من الله و فتح قریب انشاءالله.



زندگی ابدی مایه نشاط یا خسته کننده

این جا مثال رنگ خون، دل مهدی است

نویسنده: فرزانه هابیلی

نمی دانم از کجا شروع کنم حرف دلم را...؟! میخوام بگویم که اینجا همه چیز عوض شده، رنگ و بوی قدیم را ندارد گویی از شما تا به ما قرنهای گذشته! آدم ها طور دیگر شده اند؛ افکارشان، عقیده هایشان، پرستش هایشان و... عجیب شده! بگذار بی پرده بگویم اینجا چه خبر است...

اینجا تو کوله پشتی ها دیگر قرآن و سربند یا زهرا نیست، بگذار واضح تر بگویم چیزهای دیگری است...! اینجا از پشت بی سیم ها رمز یا ابوالفضل و یا مهدی و یا زهرا مخابره نمی شود، حرف پشت گوشی ها حرف دیگری است. اینجا گام هایشان مثل شما خدایی و کوبنده نیست، پاورچین پاورچین به سوی خدا نه، به سوی گناه گام برمی دارند. اینجا پلاک در گردنشان دارند اما متن های دیگری روی آنها حک شده!

اینجا پدر و مادرها چشم انتظار نشانی از فرزندشان هستند نه در خانه بلکه در سرای سالمندان! اینجا آرمانهایتان را به اسم عصر تکنولوژی عوض کردند و پیروی از آرمانهایتان را عقب ماندگی می دانند! اینجا راهتان را خط زدند و به قول خودشان میانبر زدند!

خلاصه بگویم... اینجا رد پایتان را گم کردند... شاید هم فروختند! راستی اینجایی ها هنوز منتظر مهدی اند! فریاد میزنند منتظریم اما پشت فریادهایشان حرف دیگری است... اینجا مثال رنگ خون، دل مهدی است...

شاید این اهالی یادشان رفته که خم نشدن قامتشان در برابر نامردان را مدیون چه کسانی هستند! اینجا خیلی خبر است اما...

آیات نظیر «تعز من تشاء و تذلل من تشاء» یا «یرزق من یشاء بغير حساب» نشان می دهد خدا هر کس را بخواهد عزت می دهد و هر که را بخواهد ذلت. همچنین در قرآن داریم: «ان الحكم الا لله؛ غیر از حکم خدا حکمی نیست» نقش «بنده و عبد» در این میان چیست؟ آیا انسان در ذلت و عزت خویش نقشی دارد؟

هیچ یک از این آیات دخالت مردم را نفی نمی کند؛ زیرا «ان الحكم الا لله»، یعنی تنها حکم او نافذ است. پس حکم سراسر جهان امکان خداست. این یک اصل کلی است؛ ولی خداوند خودش حکم کرد که اگر کسی تلاش و کوشش کند، پاداشش می دهد و عزیزش می کنم و اگر کوشش نکرد، از فیض من بهره ای نمی برد. این حکم خداست. بر این اساس فرمود: «ان عدتم عدنا» و «ان تعودوا نعد». بهشت و جهنم بردن افراد هم بر اساس حکم خدا است. کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد اهل بهشت است و کسی که مسیر تباهی را طی کند اهل دوزخ است. تهیه زمینه هم بر اساس حکم خداست. خدا حکم کرده، اگر کسی زمینه فراهم کند، من او را از رزق برتر و عزت بیشتر برخوردار می سازم.

گاه گرفتار سلب توفیق می شویم. از میان صدها گناهی که مبتلاییم چگونه منشأ سلب توفیق را پیدا کنیم؟

چند چیز در چند چیز مخفی است؛ شب قدر در چند شب مخفی است. انسان باید تمام آنها را پاس بدارد تا شب قدر واقعی را در یابد. طاعت مقبول در میان طاعت ها مخفی است؛ معلوم نیست خداوند کدام طاعت را قبول می کند. پس انسان نباید هیچ طاعتی را ترک کند. عقاب در بین گناه ها مخفی است؛ معلوم نیست خدا انسان را برای کدام گناه عقاب می کند. در بسیاری از موارد خداوند عفو می کند. در سوره مبارکه «مائده» می خوانیم: «و یعفوا عن کثیر»؛ دعای «یا من یقبل الیسیر و یعفوا عن کثیر» از همین آیه گرفته شده است. گناهایی که خداوند نمی بخشد، پنهان است، معلوم نیست از کدام گناه نمی گذرد. پس انسان باید از هر گناهی دوری کند. ولی خدا در میان اولیا مستور است، معلوم نیست چه کسی در شمار اولیای خداوند جای دارد. پس حق نداریم کسی را تحقیر کنیم.

آیا زندگی ابدی و پایان ناپذیر در بهشت خسته کننده نیست؟

اگر معنای ثبات را از سکون جدا کنیم و روشن شود که آنجا دارالقرار است نه دارالسکون این مشکل حل می شود. سکون با نابودی همراه است؛ مانند درخت یا ساختمانی که در یک مکان قرار دارد؛ بالاخره روزی می پوسد و از بین می رود. ثبات مانند معادلات ریاضی است که زمان و مکان ندارد. آنچه زمان و مکان ندارد ثابت است نه ساکن. آیا قانون علیت روزی فرو می ریزد؟ آیا دو ضربدر دو مساوی چهار تبدیل می شود؟ خیر؛ چون ثابتند. در این دنیا، خستگی مربوط به تن است و روح چون متعلق به تن است، احساس خستگی می کند؛ در آخرت، بر عکس این دنیا بدن همراه روح است، دیگر زوال و خستگی و مرگ در آن راه ندارد، انسان به دارالقرار می رسد. از این موجودات ثابت بسیار داریم؛ مانند فرشتگان، حتی فرشتگانی که بدن دارند. به هر حال در قیامت انسان جسم دارد، حس دارد، لذت های جسمانی دارد؛ ولی نظام آنجا با نظام دنیا متفاوت است. در آن نظام، فرسودگی و خستگی و سکون راه ندارد. بنابراین خستگی نیز وجود ندارد.

دوربین مخفی

نویسنده: احمد زارعی

دارم از ... گله چندان که مپرس

تنگ است. گفت اندکی وام میخواستم بهر ازدواج در حد یک میلیون ناقابل گفت نفست از جای گرم در میاید من لنگ دوهزارم تو میگوئی میلیون حال برو دو ضامن کارمند و پنج میلیون سفته و شش چک دویست هزار و... حاجی همینجور داشت میگفت که پسرک دو پا داشت دو پای دیگر هم قرض گرفت رفت آنجا که باید رفت. در همین حین صدایی امد ز گوشی حاجی که «ای لشکر صاحب زمان آماده باش...» حاجی گوشی را برداشت و صدایی گفت: حاجی جون کرتیم یه جنس اوردم اصل فرانسه ساخت چین وارداتی از افغانستان یکه یک قیمتش یک دهم قیمت جنس اصلی می خوای یا برم سراغ اصغر خارجی. گفت: همه انها ازان من به شرط اینکه تعاونی حساب کنی مشتری بشیم تازه سوغات افغانستان هم یادتان نرود. ای بروی چشم حاجی گفت و گوشی را قطع کرد. سپس خانمی که بس جای بحث دارد خرامان چو بز غاله ی مست وارد شد. حاجی قصه ی ماچون تله موشی از جا

پرید و تا آنجا خم شد که گمان میرفت حاجی نرم تنی بیش چو زالو نباشد خطاب به ایشان گفت چه میخواهید بانوی من که حاضر کنم در کمتر از یک دقیقه گفت چرخ میزنم گفت باشد مغازه خودتان است خلاصه امور بدین منوال میگذاشت که آقایی وارد شد جهت خرید. حاجی بدو رو کرد و گفت: برو بینیم بابا تعطیله و زحمت رو کم کن بعد از زمانی چند که حاجی خانم خریدار را با سلام و صلوات و... روانه کرد که ان بماند. باز هم ندا امد «ای لشکر صاحب زمان آماده باش...» و از پس ان قلیچماقی سیبل کلفت گفت: حاجی ما یارو رو خف کردیم ولی خیلی زر میزنه میگه نداره حاجی گفت: غلط کرده نداره بازنشسته اس باشه دانشجو تو خونه داره داشته باشه دختر دم بخت داره داشته باشه چک داده باید پاش وایسه من پانصد تومانم را میخواهم اگه نداد ابروش رو بریزین تو محل تا درس عبرتی باشد برای دیگران. بله این است قصه ی حاجی ما و متاسفانه قصه بعضی از بازاریان ما نیز هست. به امید آنکه حاجی در سرزمین دور و دورتر ازدور بماند و شرش دامن ما نگیرد. والسلام



طوطیان شکر شکن شیرین گفتار و راویان اخبار چنین روایت کنند که اندر سرزمینی دور و دورتر از دور حاجی نامی بود که وی را کسب و کار رونق فراوان داشت و او را دغدغه ای جز برآوردن نیاز خلق و اطاعت خداوند عالمیان نبود و هرگز به مخیله اش فریفتن خلق و خوردن حرام راه پیدا نمیکرد. حاجی ز سرای بیرون شد و به سمت دکان خود روان گردید و هنگامی که به دکان دو نیش چهار دهنه خویش رسید در هنگام فتح باب مغازه اش چنان یا حق گفت که انس و جن و ملک انگشت حسرت به دهان بردند. اما راستی حاجی ما چکاره است. وی در تمام فنون اقتصاد وارد است. وی را تجارتی نیست که در ید قدرتش نباشد از خرید دلار و فروش نفت گرفته تا خرید بز و فروش روغن سیاه و کالایی نیست که نداشته باشد از رادار اف شانزده گرفته تا ناخن گیر همه در ید قدرت وی می باشد. حاجی در دستان خویش سیبچه ای میچرخاند و ذکر حق می گفت که پسرکی برومند وارد دکان شد: - سلام بر تو ای حاجی ای راکفلر ای بیل گیتس ای قارون زمان مرا حاجتی است بهر امر خیر حاجی گفت: حاجتت را بگو که مرا وقت



در مکتب آسمانیان

شهید محمدحسین قربانی

«اگر با مرگ من شب تار مظلومی نورانی می شود، پس هزاران بار مرا بمیرانید! اگر جدایی من از خانواده ام دل هایی را به یاد خدا خاشع می گرداند، پس ای بهترین کسانم، از من دوری بجوید. اگر با ریخته شدن خونم انسانی آگاه می شود پس بهای آگاهی تمام انسان ها را با قطرات خونم بپردازید. اگر با گمنام مردن من، آیین خدا جاوید می گردد پس جنازه مرا در دوردست ترین نقاط غریب، خوراک گرگ ها سازید. اگر پیکر خونینم وسیله ای برای یاد خدا گردد پس وای بر من، اگر در خون خود خدا را نیابم.»

بندی باشد که ما را از راه سعادت بازدارد بدین واسطه که فکر کنیم، خیلی آدم خوبی هستیم عبادات ما باید پله ای برای صعود ما به درجات و کلاسه های بالاتر باشد.

شهید مهدی رجب بیگی

«باید که در راه آرمان شهدا تلاش کرد تا یادشان باقی بماند. باید که تا رسیدن به شهر توحید به پیش رفت و دزدان نان محرومان را در نیمه راه اسیر کرد. باید که شعر شهدا را در کلام امام شنید و بر پیمانشان تا رسیدن به حکومت قسط و عدل و جاری شدن قوانین قرآن رفت و راه را پیمود و آنگاه که از فرط جهالت، امانت را از یاد بردی و به خیال سعادت اسیر ضلالت گشتی، قرآن بخوان!»

شهید سید عباس جولایی

....برادرانم! به ریسمان الهی اعتصام کنید و آن را رها نسازید، هرچه به کلاس بالاتری از ایمان برویم درسهایمان مشکل می شود و درس امتحانات مشکل تر و شیطان هم تلاشش بیشتر می شود. مبدا پس از چند صباحی تحمل درد و رنج و زحمت در راه خدای بزرگ به دره نیستی سقوط کنیم، قرآن زیاد بخوانید و سعی کنید زمانیکه خداوند با شما صحبت می کند ترجمه تحت اللفظی آن را بدانید. تقوا اساس کار است اگر تقوا نباشد اکثر عبادات به خاطر غیر خدا می شود، نماز را طوری بخوانید که بدانید با خدا چه می گوئید مبدا عباداتمان

پرنده بی آشیانه

گل نرگس..
کی می شود کبوتر دلم به آشیانه ی حرم مادرت بنشیند
پرنده ام بی آشیانه چه کند
می ترسم.. می ترسم..
پرنده دلم بی تو گم شود در این آسمان تیره و تار
گل نرگس..
ریختن اشک در کنار قبر مادر اجازه می خواهد
و چه سخت است
که می بینی و باید سکوت کنی
و چه تلخ است
قبر مادرت را بی حرم دیدن
چه غیبت تلخی
چه اندوه است نتوان اشک بر مزار ریختن
و نگرستن بر سنگ های بی نشان
و ندیدن حرم یار
و نبودن عطر نرگس
گل نرگس..
گر بیایی همه جا روشن تر از عدل است
دگر آسمان تیره و تار نیست
پر عطر گل نرگس است هوای حرم یار
دگر اشک در بقیع ممنوع نیست
دگر پرنده دلم بی آشیانه نیست
کاش بتوان در گذر عمر پرنده ام دیدن حضورت را حس کرد
گل نرگس..
تو یوسف گم شده نیستی
یوسف پیدایی
ماییم گمشدگان حضورت
گمشدگان غرق دنیا
ماییم منتظران یوسف زهرا
وای بر ما گر حواسمان جمع نکنیم
و به مثال منتظران حسین شویم
وای بر ما.. وای

تقدیم به منتظران

کژال



دل خوش به دست تو، باشد حواله ام

مریم سراسناد

یارا به زلف تو بستم دخیل عشق!
اینجا نیادیم به کار، جز سفیر عشق!
بر باد ملامت مگیرم که خسته ام!
دل را چنین به هوای تو بسته ام!
مجنون به بادیه افکند خود را ببوی یار
در دوزخم اگر کنی بروم خاطر نگار!
یار من است که حلقه زده به زلف او
دست تمام یوسفیان پری چهره ی ماه رو
در خمر باده اگر جا شود رخ اش
سیمای او نفروشم به دُر جواهرش!
گر او همی گذری به خرابات من کند
صد سال دلم، پای بوسیش، خاک قدم کند
ما می فروشان را لیاقت خاک درش کجا؟
صد عمر نوح، بردگی نوکرش کنم بخدا!
یارا! به تخت شاهی نشین بکر شمع و ناز
صد ناز از تو خریدارم، به غمزه بناز
ای دوست، زین جمله طبیبانم کنم حزر
گر قبله ام دو چشم تو باشد به هر سحر
درد و دوا و طبابت، کن به چاره ام!
دلخوش به دست تو، باشد حواله ام!

ارزش هر کس به میزان عشق اوست

ارزش واقعی انسان به چیست؟

علامه محمدتقی جعفری (رحمه الله علیه) می گفتند:
عده ای از جامعه شناسان برتر دنیا در دانمارک جمع شده بودند تا
درباره ی موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر بپردازند. موضع این
بود: «ارزش واقعی انسان به چیست؟» برای سنجش ارزش خیلی
از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً، معیار ارزش طلا وزن و
عیار آن است، معیار ارزش بنزین، مقدار و کیفیت آن است، معیار
ارزش پول، پشتوانه ی آن است. اما معیار ارزش انسان ها چیست.
هر کدام از جامعه شناسان، صحبت هایی داشتند و معیارهای خاصی
را ارائه کردند. بعد، وقتی نوبت به بنده رسید، گفتم: اگر می خواهید
بدانید یک انسان چه قدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه
دارد و به چه چیزی عشق می ورزد.

کسی که عشقش یک آپارتمان دوطبقه است، در واقع،
ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش
ماشینش است، ارزشش به همان میزان است. اما کسی که
عشقش خدای متعال است ارزشش به اندازه ی خداست. علامه
فرمودند: من این مطلب را گفتم و پایین آمدم. وقتی جامعه شناسان
صحبت های مرا شنیدند، برای چند دقیقه روی پای خود ایستادند
و کف زدند. وقتی تشویق آن ها تمام شد، من دوباره بلند شدم و
گفتم: عزیزان! این کلام از من نبود، بلکه از شخصی به نام علی
(علیه السلام) است. آن حضرت در نهج البلاغه می فرمایند: «قِيَمَةُ
كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» / «ارزش هر انسانی به اندازه ی چیزی است
که دوست می دارد». وقتی این کلام را گفتم، دوباره به نشانه ی
احترام به وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از جا بلند
شدند و چند بار نام آن حضرت را بر زبان جاری کردند. حضرت
علامه در ادامه می گفتند: عشق حلال به این است که انسان (مثلاً)
عاشق ۵۰ میلیون تومان پول باشد. حال اگر به انسان بگویند: «آی،
پنجاه میلیونی!» چه قدر بدش می آید؟ در واقع می فهمد که این
حرف، توهین در حق اوست.

حالا که تکلیف عشق حلال، اما دنیوی، معلوم شد، ببینید اگر
کسی عشق به گناه و معصیت داشته باشد، چه قدر پست و
بی ارزش است!

عطر عشق

امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به خاک کربلا فرمود: چه
خوشبویی ای خاک! در روز قیامت قومی از تو بپا خیزند که بدون
حساب و بی درنگ به بهشت روند.

فیزیک طواف را توجیه کرد

پاسخ شاگرد پرفسور حسابی

شاگرد پرفسور حسابی پاسخ داد حجاج چرا خلاف عقربه های
ساعت طواف می کنند؟

شاگرد پرفسور حسابی بر اساس علم فیزیک، علت اینکه جهت
انجام طواف دور خانه خدا خلاف جهت عقربه های ساعت است
را تشریح کرد.

حسین اردکانی، دکترای علم فیزیک و از شاگردان پرفسور حسابی
در گفت و گو با فارس گفت: هر آنچه در شارع مقدس وجود دارد
دارای مبنای علمی است به طوری که در اعمال حج آمده است که
جهت حرکت برای طواف به سمت چپ و خلاف جهت عقربه
های ساعت باشد یا اینکه اکثر مراجع تقلید می گویند که بهتر است
در ناحیه در خانه خدا تا مقام ابراهیم طواف انجام شود.

وی افزود: تمام اینها از نظر علم فیزیک قابل اثبات است. در نیمکره
شمالی که خانه خدا واقع شده است وقتی هر ذره یا جسمی خلاف
جهت عقربه های ساعت بچرخد ۵ نیرو به آن وارد می شود که
جمع این نیروها و انرژی ها به سمت داخل است. در بحث طواف
هم همین است، ذرات در اینجا انسان ها هستند و مجموع این
نیروها نیز به سمت مرکز که همان خانه خداست هدایت می شود.
این فیزیکدان ادامه داد: اگر در طواف، چرخش به سمت راست
انجام می شد در علم فیزیک آمده است که گریز از مرکز رخ می داد
و طبق قانون فیزیک ذرات که در اینجا انسان ها هستند به سمت
بیرون پرتاب می شدند و نیروی آنها به سمت مرکز که همان خانه
خداست هدایت نمی شد.

اردکانی گفت: حالا اگر خانه خدا در نیمکره جنوبی واقع می شد
حتماً در دین ما تأکید بر این می شد که باید در جهت عقربه های
ساعت یعنی به سمت راست، طواف خانه خدا انجام شود.

وی درباره تأکید بر طواف بین در خانه خدا و مقام ابراهیم نیز
اظهار داشت: هر جسم متحرکی که حرکت دورانی دارد اگر شعاع
کم شود، سرعت آن به طور ناخودآگاه زیادتیر می شود و تمایل
و تمرکز آن به سمت داخل و مرکز بیشتر می شود به همین دلیل
اکثر مراجع می گویند که در این فاصله طواف خانه خدا انجام شود
چون با این تمرکز، صعود و عروج رخ می دهد.

این دکترای علم فیزیک معتقد است که همه چیز در دنیا بر اساس
علم فیزیک قابل بررسی است اما علم انسان در این حد نیست که
تمام آنها را دریافت کند.



علی درد شمشیر را احساس نمی کند و ما درد علی را

اول کسی را که تنها نمی ماند به شما معرفی می کنم.

چه کسی تنها نیست؟

کسی که با همه، یعنی در سطح همه است.

کسی که رنگ زمان به خود می گیرد.

رنگ همه را به خود می گیرد و با همگان

تفاهم دارد و در سطح موجودات و با وضع

موجود به هر شکل و هر بعدش منطبق

است.

این آدم، احساس تنهایی و احساس تک بودن نمی کند.

احساس خلاء مربوط به روحی است که

در این جامعه و زمان و در ابتدال روزمره

گی وجود دارد و نمی تواند این روح را

سیراب کند.

احساس تنهایی و احساس عشق در یک

روح به میزانی که روح رشد می کند، قوی

تر، شدیدتر و رنج آور تر می شود.

درد انسان، در انسان متعالی، تنهایی و عشق

است.

علی در طول تاریخ تنها انسانی است که

در ابعاد مختلف و حتی متناقض که در یک

انسان جمع نمی شوند، قهرمان است.

هم مثل یک کارگر ساده، که با دستش،

پنجه اش و بازویش خاک را می کند، در آن

سرزمین سوزان بدون ابزار قنات می کند و

هم مانند یک حکیم می اندیشد و هم مانند

یک عاشق و عارف بزرگ عشق می ورزد،

هم مانند یک قهرمان شمشیر می زند، هم

مانند یک سیاستمدار رهبری می کند، هم

مانند یک معلم اخلاق، مظهر و سر مشق

فضایل انسانی برای یک جامعه است.

هم یک پدر است، هم یک دوست بسیار

وفادار، هم یک همسر نمونه.

چنین انسانی و در چنین سطحی معلوم

است که در دنیا تنهاست.

چنین انسانی در جامعه اش و در برابر یاران

هم رزمش که عمری را در راه عقیده کار

کرده اند، با پیغمبر صادقانه شمشیر زده اند،

مبارزه کرده اند، به ایمان پیغمبرشان ایمان

دارند اما در اوج اعتقاد و اخلاص شان به

پیغمبر و اسلام، قبیله را فراموش نکرده اند،

مقام را نتوانسته اند آگاهانه و یا ناخودآگاه

از یاد ببرند و اخلاص مطلق و یک دست

همچو علی شوند.

او در میان یارانش که سالیان دراز در یک

فکر و یک راه کار کرده اند و شمشیر زده

اند، تنهاست.

علی قربانی خویشاوند بودنش با پیغمبر

است زیرا در قبایل عرب، روابط قبیله ای،

نیرومندتر از اسلام است.

هنوز جامعه خودآگاه یا ناخودآگاه نمی

تواند تحمل کند که هم پیغمبر از بنی هاشم

باشد هم جانشین او، از این دردناک تر،

این که علی در میان پیروان عاشقش نیز

تنهاست!

در میان امتش که همه ی عشق و احساس و

همه ی فرهنگ و تاریخش را به علی سپرده

است، تنهاست.

او را همچون یک قهرمان بزرگ، یک

معبود و یک اله می پرستند، اما نمی

شناسندش و نمی دانند که کیست؟ دردش

چیست؟ حرفش چیست؟ رنجش چیست و

سکوتش چراست؟

هنوز ملتی که تمام هستیش را در راه

عشقش، علی نثار کرده، از او کلمه ای و

سخنی درست نمی شناسد!

این است که علی در میان پیروانش هم

تنهاست.

درد علی دو گونه است:

یک درد، دردی است که از زخم شمشیر

این ملجم در فرق سرش احساس می کند،

درد دیگر، دردی است که او را تنها در نیمه

های خاموش، به دل نخلستان های اطراف

مدینه کشانده و به ناله درآورده است.

ما تنها بر دردی می گرییم که از شمشیر این

مجلّم در فرقش احساس می کند.

دردی که چنان روح بزرگی را به ناله

آورده است، تنهایی است که ما آن را نمی

شناسیم!!!

باید این درد را بشناسیم، نه آن درد را

که علی درد شمشیر را احساس نمی کند،

و ما

درد علی را احساس نمی کنیم.

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصِّدِّیقِینَ

در بحث مسائل عاشورا شاید بتوان به آب،

به عنوان اولین چیزی که به ذهن همگان

خطور می کند اشاره کرد. همه در تشنگی

طفل رباب، در وفای سقای حرم (همگان)

در اینکه آب مهریه زهراست، شکی ندارند

و اشک بی دریغ عاشقان بر لب عطشان

حسین، همه اشاره به این مسئله دارد. اما

خیلی دلم می خواهد با بیانی نافذ اشاره

کنم که آب، هدف عاشورا نیست. اگر چه

ناجوانمردی بنی امیه را ثابت می کند،

اگر چه مظلومیت حسین را اثبات می نماید

، اما آب مسئله اصلی نیست و شرمنده ام از

شما عاشورائیان که قیام شما را با نام آب می

شناسند و هر وقت نامی از عاشورا می آید،

همه با گریه می گویند به قربان لب عطشان

حسین، اما هیچکس هدف را که اصلاح

اوضاع نابسامان امت پیامبر است، درک

نکرده و هر کس از زورق شکسته ی دل،

نگاهی به عاشورا دارد و در قاب چشم هر

کسی نگاهی به عاشورا می شود، اما شاید

به عهد و پیمان قلبی جوانمردان عاشورا

اشاره ی چندانی نمی شود. از هدف به

حاشیه کشیده شده اند. به گفته امام خمینی

، محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه

داشته است، مسئله این است که محرم و

صفر، زنده گرداننده و احیاگر اسلام هستند

و از غفلت و فراموشی دین، جلوگیری می

کند و گویی همه نشانی اصلی قیام را، قیامت

بستن در مقابل ظلم را و مبارزه با یزید های

زمان را، فراموش کرده اند. حیرت چشمان

نسل امروز در مقابل مسائل عاشورا که با

مبالغه ی شدید روایان مواجه می شوند، ابر

سپید چشمانشان در هنگام اشک بر مظلوم

قافله عشق، حیران می ماند که چقدر این

گفته ها به واقعیت نزدیک است.

وقتی گلدان اطلسی عشق حسین را در

باغچه دلمان می کاریم، وقتی نقاشی زیبای

عاشورا را که به دلیل بعضی کج فهمی ها به

رنگ خزان درآمده، می بینیم، شاید همه ی

اهل قلم کوتاهی کرده اند و درست و زیبا،

رسالت عاشورا را بیان نکرده اند و دیوار

سنگی بین نسل ما و واقعیت هدف عاشورا

چیده شده که فقط علاج آن کار فرهنگی



زالال عاشورا در متن زندگی شیعه

غم برای حسین یا غم برای حسین

نویسنده: لاله پورخسروانی

را می سوزاند ولی هدف، سوختن خیمه ها

نیست هدف سوختن کسانی است که عمر

کوتاهشان طاقت کاخ نشینان ظلم را طاق

کرده است. چه می شود که همچون پرنده

ای بی قفس ناهی منکر شویم؟ بی ترس

از اینکه وظیفه ما گرفتن دست دلدادگان

حسین است که با حسرت و ندامت تنها

مانده اند.

و آسمان دعا کن! دعا کن که عاشورا مونس

دولت صبح و سحر ما شود و نه بسته به

دهه عاشورا.

عاشورائیان شرمنده شمائیم اگر از شما

قهرمان نامه ای نوشته ایم بی اینکه پهلوانی

شما را به جهان بشناسانیم.

عاشورائیان شرمنده شمائیم که حک کردن

نام شما بر شله زرد و آش نذری هایمان

مایه شادی ماست.

عاشورائیان شرمنده شمائیم اگر چنان به

پای داستان واقعه عاشورا می نشینیم که به

پای یک داستان حماسی.

کاش دل ما رحل کتاب عاشورا شود.

است و قلم روان عاشقان خلوت نشین

قافله ی انتظار و حسرت به دل از اینکه

هیچ وقت نمی توانیم با جرأت و جسارت

عاشورائیان، امر به معروف کنیم.

ابر سپید دلم خاکستری است و چشمانم از

اشک بر امام عاشورا به دلیل این که دنبال

رو واقعی نبوده ام بارانی می شود و آهوی

رمیده ی دلم همیشه در پی دست یافتن به

حقیقت عشق و حب نصرانی به حسین بن

علی است که چگونه به این اوج رسیده بود

که از پستی عشق دنیایی به قله ی عشق

واقعی صعود کرد و فاتح قله افتخار شد

. از هراس اینکه به وظیفه مان در مقابل

عاشورا عمل نمی کنیم، حق آن است که

چشم بر هم نزنیم و پلک چشمان ما هیچ

گاه بر هم نرسد.

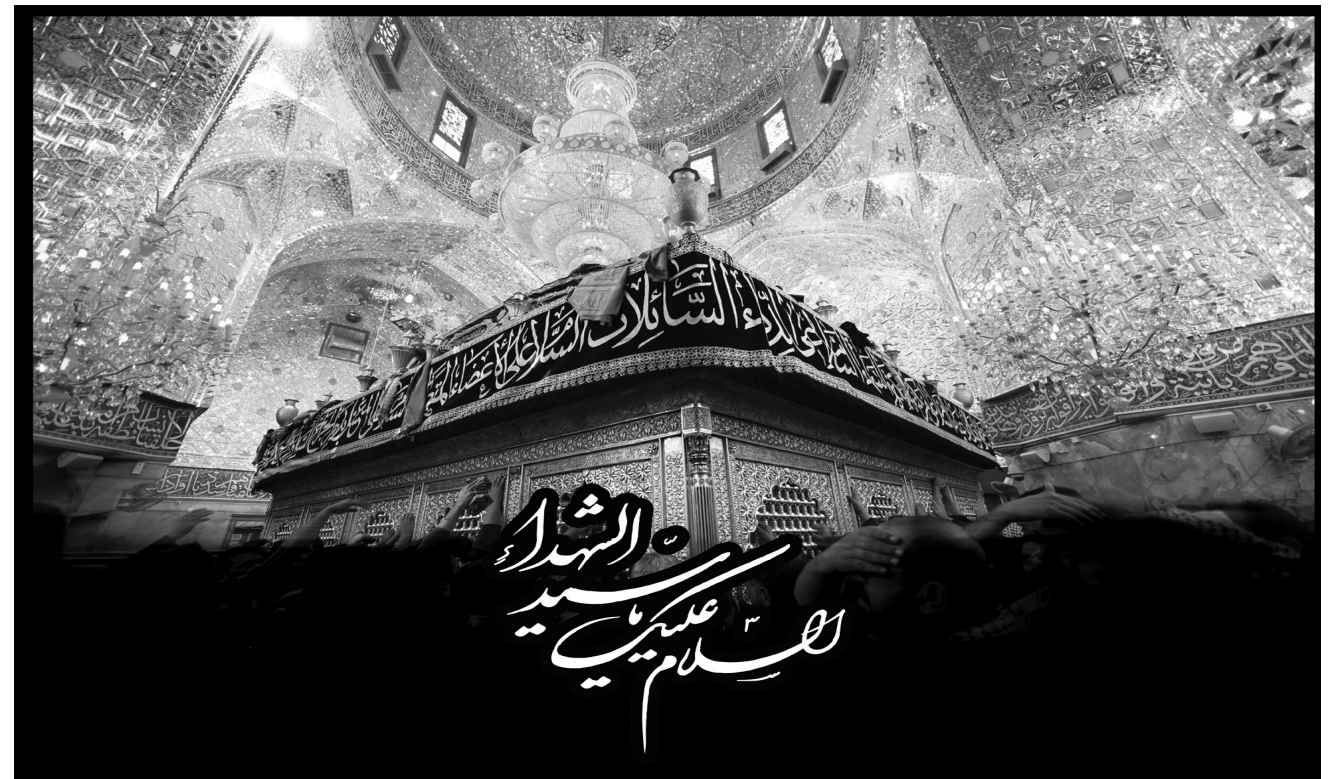
در مرداب آرزوهای رنگی دنیا فرو رفته ایم

و هیچ گاه بغض کویری دلمان برای اینکه

مظلومیت عاشورا را بدون اشاره به آب نمی

توانیم بیان کنیم، ترکیده است.

بال و پرم سوخت وقتی سوختن خیمه ها ما



کوفیان و خیانت یا کوفیان و حمایت

تفاوت های شرایط زمان امام حسن(ع) با امام حسین(ع)

اولین تفاوت این است که امام حسن در مسند خلافت بود و [امام حسین در جایگاه معترض] معاویه به عنوان حاکم (گو اینکه تا آنوقت خودش، خودش را به عنوان خلیفه و امیر المومنین نمی خواند) و به عنوان یک نفر طاغی و معترض در زمان امیرالمومنین قیام کرد، تا آن وقت ادعای خلافت هم نمی کرد و مردم نیز او را تحت عنوان «امیرالمومنین» نمی خواندند.

امام حسن بعد از امیرالمومنین در مسند خلافت قرار می گیرد. معاویه هم روز به روز نیرومندتر می شود. در اینجا وضع امام حسن یک وضع خاصی است، یعنی خلیفه ی مسلمین است که یک نیروی طاغی، علیه او قیام کرده است. کشته شدن امام حسن در این وضع یعنی کشته شدن خلیفه مسلمین

و شکست مرکز خلافت. امام حسین وضعش وضع یک معترض بود در مقابل حکومت موجود (حالا من کاری ندارم که در این جهت تفاوتی هست که امام حسین معترض بر حق بود و امام حسن امام برحق و معترضش باطل؛ وضع را از نظر اجتماعی عرض می کنم.)، اگر کشته می شد-که کشته هم شد-کشته شدنش هم افتخار آمیز بود، همین طور که افتخار آمیز هم شد. تفاوت دومی که در کار بود این است: درست است که نیرو های عراق یعنی نیروهای کوفه ضعیف شده بودند اما این بدین معنی نیست که به کلی از میان رفته بودند و اگر معاویه همین طور می آمد یکجا فتح می کرد، بلا تشبیه آن طور که پیغمبر اکرم مکه را فتح کرد، به آن سادگی

لشکری که شاید حداقل سی چهل هزار نفر باشد و شاید-آن طور که در تواریخ نوشته اند- تا صد هزار هم امام می توانست لشکر فراهم کند، نتیجه چه بود؟ در صفین، امیرالمومنین - که در آن وقت نیروی عراق بهتر و بیشتر هم بود- هجده ماه با معاویه جنگید؛ بعد از هجده ماه که نزدیک بود معاویه شکست کامل بخورد، آن نیرنگ قرآن سر نیزه بلند کردن را اجرا کردند. اگر امام حسن می جنگید، یک جنگ چند ساله رخ می داد و چندین ده هزار نفر مردم از دو طرف تلف می شدند، بدون آنکه نتیجه نهایی داشته باشد. آن طور که تاریخ نشان می دهد احتمال بیشترین است که در نهایت امر، شکست از آن امام حسن باشد. این چه افتخاری بود برای امام حسن که نتیجه نهایی جنگ یا خستگی دو طرف یا مغلوبیت امام حسن و کشته شدنش در مسند خلافت؟!

اما امام حسین یک جمعیتی دارد که همه هفتاد و دونفر است. تازه آنها را هم مرخص می کند، می گوید اگر می خواهید بروید، بروید، من خودم تنها هستم. آنها هم ایستادگی می کنند تا کشته می شوند، یک کشته شدن صد در صد افتخار آمیز.

عوامل دخیل در قیام امام حسین(ع) و مقایسه آن با شرایط امام حسن(ع)

سه عامل اساسی در قیام امام حسین دخالت داشته است. هر کدام از این سه عامل را که ما در نظر بگیریم، در زمان امام حسن به شکل دیگری است. عامل اول که سبب قیام امام حسین شد این بود که حکومت ستمکار وقت، از امام بیعت می خواست: حسین را بگیر برای بیعت، محکم بگیر، هیچ گذشت هم نباید داشته باشی، حتما باید بیعت کند.

از امام حسین تقاضای بیعت می کردند. از این نظر، امام حسین جوابش فقط این بود: نه، بیعت نمی کنم، و نکرد. جوابش منفی بود. امام حسن چطور؟ آیا وقتی که قرار شد با معاویه صلح کند، معاویه از امام حسن تقاضای بیعت کرد که تو بیا با من بیعت کن (بیعت یعنی قبول خلافت)؟ نه، بلکه جزء مواد صلح بود که تقاضای بیعت

نباشد و ظاهراً احدی از مورخین هم ادعا نکرده که امام حسن یا کسی از کسان امام حسن یعنی امام حسین، برادر ها و اصحاب و شیعیان امام حسن با معاویه بیعت کرده باشد.

عامل سومی که در قیام امام حسین وجود داشت عامل امر به معروف و نهی از منکر بود؛ یعنی قطع نظر از دو عامل قبل، مسئله ی دیگری وجود داشت که امام حسین تحت آن عنوان قیام کرد؛ یعنی اگر از او تقاضای بیعت هم نمی کردند باز هم قیام می کرد؛ و اگر مردم کوفه هم دعوت نمی کردند باز هم قیام می کرد. آن مسئله چه بود؟ مسئله امر به معروف و نهی از منکر .

عامل دوم قیام امام حسین، دعوت مردم کوفه به عنوان یک شهر آماده بود. بعضی معتقدند که واقعاً در کوفه یک زمینه صد در صد آماده ای بود و یک جریان غیر مترقب، اوضاع را دگرگون کرد. مردم کوفه هجده هزار نامه برای امام حسین می نویسند و اعلام آمادگی کامل می کنند. حال که امام حسین آمد و مردم کوفه یاری نکردند، البته همه می گویند پس زمینه کاملاً آماده نبوده، ولی از نظر تاریخی اگر امام حسین به آن نامه ها ترتیب اثر نمی داد، مسلم در مقابل تاریخ محکوم بود؛ می گفتند یک زمینه بسیار مساعدی را از دست داد. و حال آنکه در کوفه ی امام حسن(ع) اوضاع درست برعکس بود؛ یک کوفه ی خسته و ناراحتی بود، یک کوفه متفرق و متشتتی بود، یک کوفه ای بود که در آن هزار جور اختلاف عقیده پیدا شده بود. کوفه ای که امیرالمومنین در روز های آخر خلافتش مکرراً از مردم کوفه و از عدم آمادگی شان شکایت می کند.

این که عرض می کنم «کوفه ی آماده» یعنی بر امام حسین اتمام حجتی شده بود. نمی خواهم مثل بعضی ها بگویم کوفه یک آمادگی واقعی داشت. نه، اتمام حجتی عجیب بر امام حسین شد.

عامل سومی که در قیام امام حسین وجود داشت عامل امر به معروف و نهی از منکر بود؛ یعنی قطع نظر از دو عامل قبل، مسئله ی دیگری وجود داشت که امام حسین تحت آن عنوان قیام کرد؛ یعنی اگر از او تقاضای بیعت هم نمی کردند باز هم قیام می کرد؛

و اگر مردم کوفه هم دعوت نمی کردند باز هم قیام می کرد. آن مسئله چه بود؟ مسئله امر به معروف و نهی از منکر . معاویه از روزی که به خلافت رسیده است هر چه عمل کرده است، بر خلاف اسلام عمل کرده است، این حاکم جائر و جابر است، جور و عدوانش را همه ی مردم دیدند و می بینند. احکام اسلام را تغییر داده است، بیت المال مسلمین را حیف و میل می کند و...حالا هم بزرگترین گناه را مرتکب شده است و آن اینکه بعد از خودش پسر شرابخوار، قمار باز، سگ باز

خودش را [به عنوان ولایتعهد] تعیین کرده و به زور سر جای خودش نشاند است. بر ما لازم است که به اینها اعتراض کنیم، چون پیامبر فرمود:

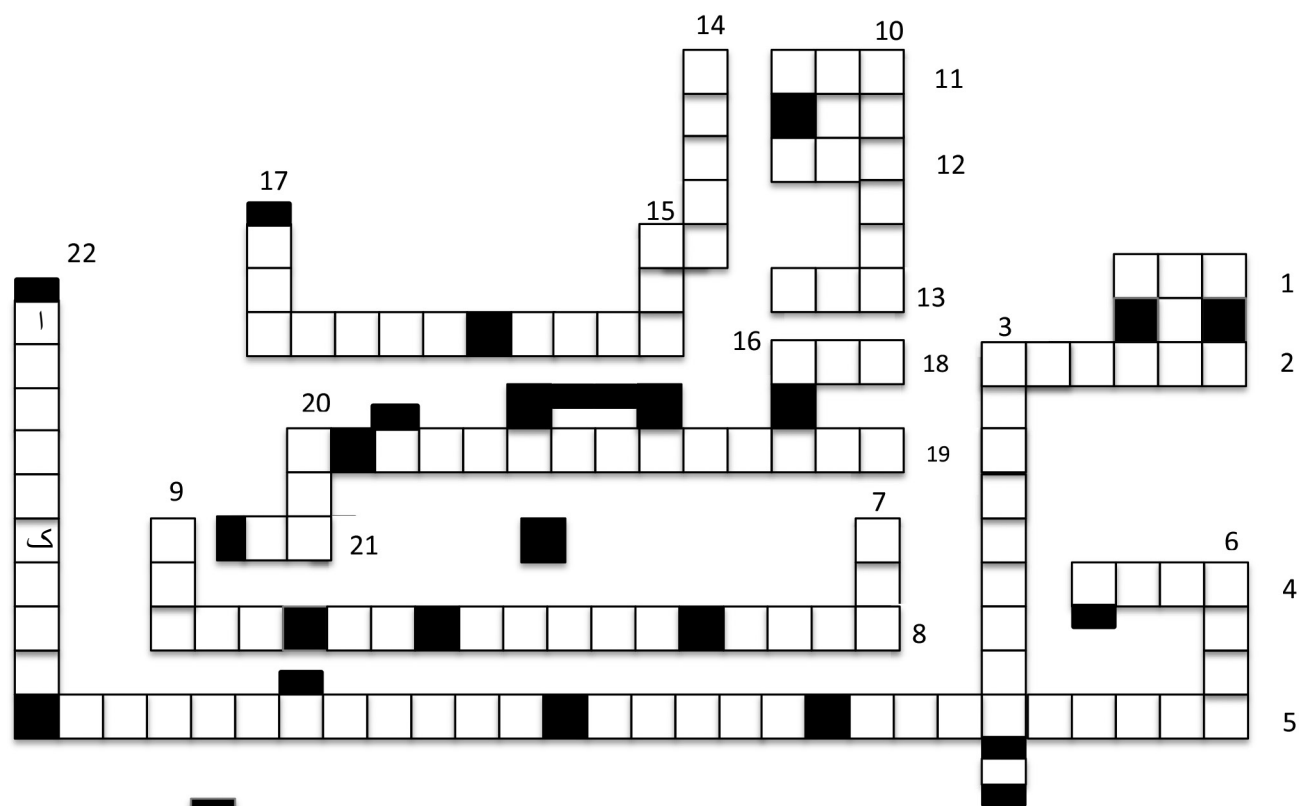
مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكثًا عَهْدَهُ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلْ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ فِعْلًا وَلَا قَوْلًا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ يَدْخُلَهُ الْآلُ وَانْ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ... (تاریخ طبری، ج ۷/ص ۳۰۰)

اگر کسی حاکم ستمگری را به این وضع و آن وضع و با این نشانی ها ببیند و به اعمال یا گفته اش اعتراض نکند، آن چنان مرتکب گناه شده است که سزاوار است خدا او را به همان عذابی معذب کند که آن حکمران جائر را معذب می کند.

نکته آخر این است که امام حسین یک منطق بسیار رسا و یک تیغ برنده داشت. آن چه بود؟ اگر کسی حکومت ستمگری را ببیند و سکوت کند، در نزد خداوند گناهکار است. اما برای امام حسن این مسئله هنوز مطرح نیست. برای امام حسن حداکثر این مطرح است که اگر اینها ببینند، بعد از این چنین خواهند کرد. این که «اگر ببینند بعد از این چنین می کنند» غیر از اینهاست که یک کاری کرده اند و ما الان سند و حجتی در مقابل اینها بالفعل داریم.

جدول

طراح: سحر سالاری



- (۱۵) بخشی از ترمز
- (۱۶) خاک کربلا - شهرداری قدیم
- (۱۷) سبک است
- (۱۸) غار معروف در کوه نور
- (۱۹) مؤسس مذهب جعفری
- (۲۰) از اقوام ایرانی
- (۲۱) تن پوش مردانه
- (۲۲) از آثار استاد شهید مطهری

- ۱) از ناف آهو
- ۲) نوعی کاشی لعاب دار
- ۳) مضحک قلمی
- ۴) سنگ پای موفقیت
- ۵) جدایی دین از سیاست - سوره ولایت - پدر اعراب
- ۶) هیچ گاه اتفاقی نیست
- ۷) جغد
- ۸) کابینت پوشه - حیوان لال - نیا - سوره سبع المثنائی
- ۹) جادو
- ۱۰) مولای رومی
- ۱۱) ایزار جنگی
- ۱۲) دُر
- ۱۳) دستور
- ۱۴) بهار قرآن

نظر سنجی

شماره صفحه بهترین مطلب نشریه را با فرمت زیر به ۱۰۰۰۰۳۹۱۱۱۰۳۱۳ پیامک کنید

شماره صفحه N
برای نمونه ارسال N۱۰ یعنی مطلب صفحه شماره ده



گپ و گفتی با خادم مسجد

خدا کند بچه ها از ما راضی باشند

اگر روزها سری به گلزار شهدا زده باشید
یا برای اقامه نماز به مسجد رفته باشید او
را دیده اید .

آقای بازمانده خودشان را چگونه معرفی می کنند؟

من علی بازمانده متولد ۱۳۵۰ رفسنجان
هستم زیاد درس نخواندم (سیکل دارم)
دارای ۳ فرزندم (۲ پسر و ۱ دختر) فرزند
اولم سال سوم دبیرستان و فرزند دوم،
دوم راهنمایی و دخترم پیش دبستانی است
از شغلان راضی هستید؟

از شغل‌تان راضی هستید؟

من راضی ام خدا کند بچه ها از ما راضی باشند. من ۱۷ سال است که در دانشگاه خدمت می کنم از سال ۱۳۷۴ وارد این دانشگاه شدم. ۶ سال در پست نگهبانی و ۱۱ سال است که در مسجد هستم.

و ذوق فعالیت می کردند، است.

حرفی که هر روز به شهدا می گوید
وقتی که زیارتشان می کنید؟

از شهدا سلامتی خانواده ام و برکت دادن به زندگی ام را می خواهم .

سوال خیلی از دانشجوها وقتی که شما را می بینند این است که آسیب دیدن پای شما در اثر سانحه است یا حنگ؟

در اثر سانحه (سوختگی) از دوران کودکی
ام . در زمان جنگ من محصل بودم.

حال و هوای دانشگاه را بعد از
حضور شهدای گمنام چگونه
بیند؟

شهدا برکت این دانشگاه هستند و خانم ها
بیشتر استقبال می کنند.

خاطره ای از این چند سالی که در دانشگاه هستید؟

خاطرہ بہ یادماندنی من از دانشگاه، شبہای سالگرد شهدا در کنار بچہ ہایی کہ با شور

خدایا...

خدایا در تو میبینم تمام اشتیاقم را
بزن آتش برافروزم می این خاکیان سوزم
خدایا از تو میخواهم پذیری جا نمازم را
خدایا از تو میپرسم رهایم کرده ای شاید
ز ره افتاده ام جانا در این صحرای نا آباد
گناه کرده ام، سنگین، خطای گفته ام، بسیار
خدایا با تو میخندم بیا و خنده ام وا کن
اگر در کوی مهر تو فقط خوبان روا باشند
رحیمت کو؟ رثوفت کو؟ که ستارالعیوبت کو؟
نجاتم ده از این غفلت که با تو زندگی باشد
مگر من غیر درگاهت پناه دیگری دارم
برایت کار سختی نیست تمامش کن تمامم را

مرتضی حیدری

معرفی کتاب



امیر گل ها
نویسنده: سید حسین سیدی

دغدغه های فرهنگی
نویسنده: مقام معظم رهبری

گل های بهاری
نویسنده: سید حسین سیدی

حماسه حسینی
نویسنده: شهید مطهری

پایی که جا ماند
نویسنده: سید ناصر حسینی پور

آنگاه هدایت شدم
نویسنده: دکتر تیجانی

مناظره دکتر و شیخ
نویسنده: محمدحسن شجاعی فرد

چرا دین، چرا اسلام، چرا تشیع
نویسنده: حمیدرضا شاکری

نورالدین پسر ایران (کتاب سال)

معرفی سایت



www.rasekhoon.net

www.sheshom.net

www.ahlolbait.com

www.ahlulbaytclub.com

www.porseman.ir

www.khomool.ir

www.tebyan.net

www.aviny.com

www.shiaha.com

www.karbala.ir

سوره

